



حق بر گردشگری و دولت اسلامی: تبیین حقوق و تکالیف دولت در تأمین دسترسی عادلانه به گردشگری علی دارابی^۱

۳۵

دوره ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۳۵
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۲۵

صص: ۳۵-۷

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۶۳۷

رتبه علمی

ب

پژوهشی، فصلنامه علمی، در :
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

گردشگری در ادبیات معاصر، فراتر از یک فعالیت اقتصادی، با حقوق اجتماعی و فرهنگی، کیفیت زندگی، مشارکت فرهنگی و دسترسی به میراث فرهنگی پیوند دارد. از این منظر، مفهوم «حق بر گردشگری» در مطالعات جدید مطرح شده است؛ با این حال، مبانی حقوقی آن و حدود مسئولیت دولت همچنان محل بحث است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اسلامی، اسناد حقوقی و ادبیات علمی گردشگری، امکان صورت‌بندی گردشگری به مثابه یک حق اجتماعی - فرهنگی و مسئولیت دولت اسلامی در تأمین دسترسی عادلانه به آن را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد اگرچه مفهوم مدرن «حق بر گردشگری» در منابع کلاسیک اسلامی به صراحت مطرح نشده است، آموزه‌های قرآنی درباره سیر در زمین، شناخت جوامع و تأمل در آثار تاریخی، در پیوند با اصول عدالت، کرامت انسانی و رفع محرومیت، ظرفیت هنجاری لازم برای تبیین آن را فراهم می‌سازد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول ۳، ۲۲، ۲۹، ۴۰ و ۵۰ قانون اساسی، مبانی لازم برای حمایت از دسترسی عادلانه، رفاه اجتماعی، حقوق دیگران و حفاظت از محیط زیست را فراهم می‌کنند. بر این اساس، مسئولیت دولت اسلامی صرفاً به توسعه صنعت گردشگری محدود نمی‌شود، بلکه تأمین شرایط عادلانه برای بهره‌مندی شهروندان از فرصت‌های گردشگری را نیز دربرمی‌گیرد. مقاله در نهایت، مفهوم «حق بر گردشگری عادلانه، مسئولانه و پایدار» را به عنوان چارچوبی مناسب برای سیاست‌گذاری گردشگری در جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حق بر گردشگری، دولت اسلامی، اسلام، عدالت اجتماعی، گردشگری، حقوق

فرهنگی، میراث فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

گردشگری در جهان معاصر دیگر صرفاً یک فعالیت اقتصادی برای ایجاد درآمد، اشتغال و جذب سرمایه محسوب نمی‌شود، بلکه به پدیده‌ای چندبعدی تبدیل شده است که با فرهنگ، جامعه، اوقات فراغت، کیفیت زندگی، محیط زیست و روابط میان جوامع پیوند دارد. در رویکردهای سنتی، موفقیت سیاست‌های گردشگری عمدتاً بر اساس شاخص‌هایی همچون تعداد گردشگران، درآمد، اشتغال و سرمایه‌گذاری ارزیابی می‌شد؛ اما تحول در مطالعات گردشگری، توجه فزاینده‌ای را به ابعاد اجتماعی و انسانی آن معطوف کرده است. در این رویکرد، مسأله فقط توسعه صنعت گردشگری نیست، بلکه چگونگی توزیع عادلانه فرصت‌های گردشگری و امکان بهره‌مندی گروه‌های مختلف اجتماعی از آن نیز اهمیت می‌یابد. از این منظر، گردشگری با مفاهیمی همچون عدالت اجتماعی، رفاه، مشارکت فرهنگی، حقوق انسانی و توسعه پایدار پیوند می‌خورد.

یکی از نتایج این تحول مفهومی، طرح مفهوم «حق بر گردشگری» در ادبیات گردشگری و اخلاق گردشگری است. این مفهوم بر این ایده استوار است که امکان سفر، فراغت، شناخت فرهنگ‌ها و بهره‌مندی از ظرفیت‌های فرهنگی و طبیعی را نمی‌توان صرفاً امری تجملی و وابسته به توان اقتصادی افراد دانست. در کد جهانی اخلاق گردشگری، ماده ۷ تحت عنوان «حق گردشگری»، دسترسی مستقیم و شخصی افراد به کشف و بهره‌مندی از منابع جهان را حقی برابر برای ساکنان جهان تلقی می‌کند و بر توسعه گردشگری اجتماعی و تسهیل گردشگری برای خانواده‌ها، جوانان، دانشجویان، سالمندان و افراد دارای معلولیت تأکید دارد. این ماده همچنین حق گردشگری را در پیوند با حق استراحت و فراغت مطرح می‌کند (World Tourism Organization, 1999: Article 7).

با وجود این، مفهوم «حق بر گردشگری» از نظر ماهیت، دامنه و آثار حقوقی همچنان محل بحث است و نشان می‌دهند که مفهوم حق بر گردشگری اگرچه در گفتمان‌های بین‌المللی گردشگری مطرح شده است، اما نسبت آن با حقوق بشر، آزادی جابه‌جایی و نظام‌های سیاست‌گذاری همچنان نیازمند بررسی انتقادی است. آنان تأکید می‌کنند که تبدیل گردشگری به یک حق، پرسش‌هایی درباره چگونگی توزیع فرصت‌های سفر و رابطه آن با سایر اشکال

جابه‌جایی و نابرابری اجتماعی ایجاد می‌کند (Mooney & Cho, 2023: 1265–1280). همچنین برخی مطالعات انتقادی هشدار داده‌اند که تلقی گردشگری به عنوان یک حق مطلق ممکن است موجب نادیده گرفتن حقوق ساکنان و جامعه میزبان شود؛ زیرا منافع گردشگر و منافع ساکنان یک مقصد همیشه با یکدیگر همسو نیستند (López-González, 2019: 1825). بنابراین، مسأله اصلی صرفاً اثبات وجود «حق بر گردشگری» نیست، بلکه تعیین محتوا، حدود و الزامات این حق و نسبت آن با حقوق دیگران و مسئولیت‌های دولت است. این مسأله در ایران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا ایران از ظرفیت‌های گسترده تاریخی، فرهنگی، طبیعی، مذهبی و تمدنی برخوردار است و گردشگری می‌تواند علاوه بر پیامدهای اقتصادی، زمینه‌ای برای ارتباط فرهنگی، شناخت میراث و تقویت مشارکت اجتماعی فراهم کند. مطالعات انجام‌شده درباره گردشگری فرهنگی و مذهبی در ایران نیز نشان می‌دهند که سیاست‌ها و توسعه گردشگری در کشور به شدت با زمینه‌های اجتماعی و مذهبی ایران پیوند دارد و ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه میراث فرهنگی و گردشگری مذهبی وجود دارد (Heydari Chianeh, Del Chiappa & Ghasemi, 2018: 204–214). از سوی دیگر، بررسی تطبیقی گردشگری در ایران و عربستان نشان داده است که در جوامع اسلامی، دین و ساختار دولت بر سیاست‌گذاری، مدیریت، بازاریابی و مشارکت جامعه در توسعه گردشگری تأثیرگذار است (Zamani-Farahani & Henderson, 2010: 79–89).

از این رو، در مورد جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان مسأله گردشگری را صرفاً از منظر توسعه یک صنعت اقتصادی بررسی کرد؛ بلکه باید آن را در ارتباط با حقوق شهروندان، عدالت اجتماعی، فرهنگ و مسئولیت دولت مورد تحلیل قرار داد. پرسش مهم این است که آیا شهروندان، صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی خود، باید از فرصت‌های عادلانه برای سفر، فراغت و بهره‌مندی از میراث فرهنگی و طبیعی کشور برخوردار باشند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این پرسش مطرح می‌شود که دولت اسلامی در تأمین و تسهیل چنین فرصتی چه مسئولیتی بر عهده دارد؟

پاسخ به این پرسش در جمهوری اسلامی ایران مستلزم توجه هم‌زمان به مبانی اسلامی و حقوق عمومی است. قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به «سیر در زمین» و مشاهده آثار و

سرنوشت جوامع دعوت می‌کند؛ از جمله در آیه ۲۰ سوره عنکبوت آمده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ». همچنین آیات دیگری از سیر در زمین و مشاهده آثار پیشینیان سخن گفته‌اند (روم: ۴۲؛ نمل: ۶۹؛ ملک: ۱۵). اگرچه این آیات را نمی‌توان مستقیماً معادل مفهوم مدرن «حق بر گردشگری» دانست، اما می‌توان از آنها مبنایی هنجاری برای ارزش معرفتی، فرهنگی و اجتماعی سفر استخراج کرد. سفر در این چارچوب صرفاً جابه‌جایی فیزیکی نیست، بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای شناخت، مشاهده، عبرت، ارتباط فرهنگی و مواجهه با میراث تمدنی باشد.

در کنار این مبانی، اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیتهایی برای تحلیل حقوقی موضوع فراهم می‌کنند. اصل سوم با تأکید بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه‌های مادی و معنوی، می‌تواند مبنایی برای تحلیل عدالت در دسترسی به فرصت‌های گردشگری باشد. اصل ۲۲ در زمینه حمایت از حقوق اشخاص، اصل ۲۹ در ارتباط با رفاه اجتماعی، اصل ۴۰ در خصوص منع اضرار به دیگران و منافع عمومی و اصل ۵۰ در زمینه حفاظت از محیط زیست نیز هر یک بخشی از چارچوب حقوقی لازم برای تبیین حق بر گردشگری و حدود آن را فراهم می‌کنند. بنابراین، مسأله پژوهش حاضر ادعای وجود یک «حق مستقل و صریح قانونی» با عنوان حق بر گردشگری در قانون اساسی نیست؛ بلکه بررسی این ظرفیت است که آیا می‌توان با تفسیر منسجم مجموعه اصول حقوقی و مبانی اسلامی، گردشگری را به‌عنوان یک حق اجتماعی - فرهنگی قابل حمایت صورت‌بندی کرد.

در چنین چارچوبی، دولت اسلامی صرفاً توسعه‌دهنده صنعت گردشگری نیست، بلکه باید در چهار سطح احترام، حمایت، تسهیل و تنظیم‌گری ایفای نقش کند. احترام به معنای پرهیز از محدودیت‌های غیرضروری و غیرقانونی در برابر گردشگری مشروع است؛ حمایت به معنای تضمین امنیت و حقوق گردشگران و نظارت بر خدمات گردشگری؛ تسهیل به معنای کاهش موانع اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فیزیکی دسترسی به گردشگری؛ و تنظیم‌گری به معنای ایجاد تعادل میان حق گردشگر، حقوق جامعه میزبان، حفاظت از میراث فرهنگی و صیانت از محیط زیست است. در نتیجه، حق بر گردشگری را نمی‌توان حقی مطلق دانست، بلکه باید آن

را حقی اجتماعی، مشروط و مسئولانه تلقی کرد که اعمال آن با حقوق دیگران و مصالح عمومی محدود می‌شود.

بر این اساس، تلاش اصلی پژوهش حاضر در پیوند میان حق بر گردشگری، مبانی اسلامی، عدالت اجتماعی و مسئولیت دولت در جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. در حالی که مطالعات موجود عمدتاً یا بر گردشگری به عنوان صنعت و ابزار توسعه تمرکز کرده‌اند یا مفهوم حق بر گردشگری را در چارچوب حقوق و نظریه‌های عمومی بررسی کرده‌اند، بررسی منسجم این مفهوم در چارچوب دولت اسلامی و حقوق عمومی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است با تلفیق مبانی اسلامی و حقوقی، مفهوم «حق بر گردشگری» را در ایران بازتعریف و حدود مسئولیت دولت را در تأمین دسترسی عادلانه، مسئولانه و پایدار به گردشگری تبیین کند. لذا با توجه به این مهم سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: در چارچوب آموزه‌های اسلامی و حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران، حق بر گردشگری چه مبانی و مؤلفه‌هایی دارد و دولت اسلامی چه وظایفی در تأمین دسترسی عادلانه و پایدار شهروندان به گردشگری بر عهده دارد؟

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی - کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و منابع در چهار سطح قرآن و منابع اسلامی؛ قانون اساسی و قوانین ایران؛ اسناد بین‌المللی حقوق گردشگری و حقوق بشر؛ مقالات علمی درباره حق بر گردشگری و گردشگری در جوامع اسلامی بررسی شده‌اند. تحلیل بر اساس تفسیر هنجاری و حقوقی انجام شده است؛ به این معنا که ابتدا مبانی ارزشی اسلام استخراج و سپس نسبت آنها با مفهوم معاصر حق بر گردشگری و وظایف دولت بررسی شده است.

۴. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش درباره «حق بر گردشگری و دولت اسلامی: تبیین حقوق و تکالیف دولت در تأمین دسترسی عادلانه به گردشگری» نشان می‌دهد که این موضوع در نقطه تلاقی چند حوزه مطالعاتی شامل حقوق گردشگری، گردشگری اجتماعی، حقوق فرهنگی، عدالت اجتماعی، گردشگری اسلامی، سیاست‌گذاری عمومی و رابطه دولت و گردشگری قرار دارد. با

وجود گسترش مطالعات در هر یک از این حوزه‌ها، پیوند منسجم میان «حق بر گردشگری» و «تکالیف دولت اسلامی» در زمینه تأمین دسترسی عادلانه به گردشگری، به‌ویژه در بستر جمهوری اسلامی ایران، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در نخستین دسته از مطالعات، گردشگری از منظر حقوق و عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از مطالعات مهم در این زمینه، پژوهش مک‌کیب و دیکمن با عنوان «حقوق گردشگری: تأملاتی درباره گردشگری اجتماعی و حقوق بشر» است. نویسندگان با طرح این پرسش که آیا امکان مشارکت در گردشگری را می‌توان یک حق تلقی کرد، میان «حق بنیادین بشر» و «حق اجتماعی» تمایز قائل می‌شوند. استدلال اصلی آنان این است که گردشگری، اگرچه در زمره حقوق بنیادین و مطلق بشر قرار نمی‌گیرد، می‌تواند در قالب یک حق اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد؛ زیرا مشارکت در گردشگری با رفاه، کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی ارتباط دارد و سیاست‌های عمومی می‌توانند امکان بهره‌مندی گروه‌های محروم‌تر از این فرصت را افزایش دهند (McCabe & Diekmann, 2015: 194-204). این پژوهش برای مقاله حاضر اهمیت اساسی دارد، زیرا مبنای نظری لازم را برای انتقال بحث از «گردشگری به‌عنوان صنعت» به «گردشگری به‌عنوان فرصت اجتماعی» فراهم می‌کند.

مقامی و درودگر (۱۳۹۶) در مقاله «حق بر گردشگری و حقوق گردشگران خارجی از منظر حقوق بین‌الملل» حاضر نشان می‌دهند که حقوق بین‌الملل موجود گردشگر را به عنوان بیگانه و فارغ از معاهدات دوجانبه حمایتی، موضوع و مستحق حقوق بنیادین بشری می‌داند که با ابزارهایی چون دسترسی کنسولی و حمایت دیپلماتیک، تأمین می‌گردد. برخی حقوق مرتبط با گردشگری نیز توسط دولت میزبان باید تضمین شود و موسسات خدمات مسافرتی نیز نقش مهمی در رعایت این حقوق دارند. این حقوق عمدتاً در کد جهانی اخلاق گردشگری و پیش نویس کنوانسیون اخلاق گردشگری مورد حمایت قرار گرفته‌اند.

دسته دوم مطالعات، به رابطه گردشگری و حقوق فرهنگی مربوط می‌شود. در این رویکرد، گردشگری صرفاً مصرف یک کالا یا خدمت نیست، بلکه می‌تواند امکان آشنایی با فرهنگ‌ها، مشارکت در حیات فرهنگی و ارتباط افراد با میراث تاریخی و فرهنگی را فراهم کند. این مسأله با ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که حق مشارکت در حیات فرهنگی و بهره‌مندی از

دستاوردهای فرهنگی را مورد توجه قرار داده است، ارتباط پیدا می‌کند (United Nations, 1948). بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که دسترسی شهروندان به موزه‌ها، بناهای تاریخی، محوطه‌های فرهنگی و سایر ظرفیت‌های میراثی، علاوه بر ارزش گردشگری، دارای بعد فرهنگی و اجتماعی است. این رویکرد برای پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یکی از نوآوری‌های مقاله می‌تواند تحلیل «دسترسی به میراث فرهنگی» به‌عنوان یکی از ابعاد حق بر گردشگری در ایران باشد.

دسته سوم مطالعات به گردشگری اسلامی و رابطه اسلام با توسعه گردشگری اختصاص دارد. در این زمینه، پژوهش زمانی‌فرهانی و هندرسون اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش با مقایسه ایران و عربستان سعودی، تأثیر دین رسمی و زمینه اسلامی را بر سیاست‌گذاری، مدیریت، بازاریابی و مشارکت جامعه در توسعه گردشگری بررسی کرده است. نویسندگان نشان می‌دهند که رابطه میان اسلام و گردشگری را نمی‌توان صرفاً به گردشگری مذهبی یا زیارت محدود کرد، بلکه ارزش‌ها و ساختارهای دینی می‌توانند بر نحوه سیاست‌گذاری و مدیریت گردشگری در جوامع اسلامی تأثیرگذار باشند (Zamani-Farahani & Henderson, 2010: 79–89). اهمیت این مطالعه برای پژوهش حاضر در آن است که ایران را به‌طور مستقیم در کانون تحلیل رابطه اسلام، دولت و گردشگری قرار می‌دهد. با این حال، تمرکز آن عمدتاً بر مدیریت و توسعه گردشگری است و مسأله «حق بر گردشگری» و تکلیف دولت در تأمین دسترسی عادلانه را به‌طور مستقل بررسی نمی‌کند.

در همین زمینه، هندرسون در مطالعه خود درباره گردشگری مذهبی و مدیریت حج، رابطه میان دین، سفر و مدیریت دولتی گردشگری مذهبی را بررسی کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد که در جوامع اسلامی، دولت در تنظیم و مدیریت گردشگری مذهبی نقش مهمی ایفا می‌کند و گردشگری مذهبی در تعامل با ساختارهای دینی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد (Henderson, 2011: 541–552). با این حال، این مطالعات عمدتاً بر گردشگری مذهبی و مدیریت مقصد تمرکز دارند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که دولت اسلامی در برابر حق عمومی شهروندان برای بهره‌مندی از فرصت‌های گردشگری چه وظایف ایجابی و سلبی دارد. محسن سقائی و آبدار اصفهانی (۱۳۹۳) در مقاله «گردشگری از دیدگاه قرآن و

روایات» چنین آورده اند که در قرآن کریم ۱۴ آیه در ارتباط با گردشگری وجود دارد که ۱۱ آیه در مکه و ۳ آیه در مدینه نازل شده است. همچنین ۷ آیه به طور مستقیم امر به گردشگری نموده است و ۷ آیه توصیه غیر مستقیم نموده است و بیشترین تأکید قرآن در انجام سیاحت و گردشگری مشاهده سرانجام تکذیب کنندگان حقایق است. دریایی (۱۳۸۹) نیز در کتاب «سیاحت و گردشگری» در فرآیند تمدن و قرآن به بررسی ریشه های گردشگری در قرآن و تمدن اسلامی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که سنگ زیربنای تمدن اسلامی را همین سیاحت و گردشگری شکل بخشیده است.

در مطالعات مربوط به ایران نیز پژوهش هایی درباره ظرفیت های گردشگری فرهنگی، مذهبی و اجتماعی کشور انجام شده است. برای نمونه حیدری چپانه و همکارانش (۲۰۱۸)، در مقاله «توسعه گردشگری فرهنگی و مذهبی در ایران: چشم اندازها و چالش ها» با بررسی توسعه گردشگری فرهنگی و مذهبی در ایران، بر ظرفیت های فرهنگی و مذهبی کشور و در عین حال چالش های موجود در مسیر توسعه این حوزه تأکید کرده اند. این مطالعه نشان می دهد که توسعه گردشگری در ایران نیازمند توجه هم زمان به ظرفیت های فرهنگی، زمینه اجتماعی و شرایط نهادی کشور است (Heydari Chianeh et al., 2018: 204-214). اهمیت این پژوهش برای مقاله حاضر در آن است که نشان می دهد گردشگری ایران را نمی توان جدا از زمینه فرهنگی و مذهبی جامعه تحلیل کرد؛ با این حال، مسأله عدالت در دسترسی شهروندان ایرانی به گردشگری در این مطالعات در مرکز توجه قرار نگرفته است.

از سوی دیگر، ادبیات مربوط به گردشگری پایدار و عدالت گردشگری نشان داده است که حق گردشگر نمی تواند مستقل از حقوق جامعه میزبان و الزامات حفاظت از منابع طبیعی و فرهنگی تحلیل شود. در واقع، توسعه گردشگری اگر بدون توجه به ظرفیت مقصد و منافع جامعه میزبان صورت گیرد، ممکن است به افزایش نابرابری، فشار بر منابع، تخریب میراث و کاهش کیفیت زندگی ساکنان منجر شود. از این رو، در تحلیل حق بر گردشگری باید میان حق فرد برای بهره مندی از گردشگری و مسئولیت فرد و دولت در قبال جامعه و منابع عمومی توازن ایجاد شود. این رویکرد با اصل توسعه پایدار و مبانی عدالت بین نسلی نیز ارتباط دارد و از نظر نظری، مانع از آن می شود که «حق بر گردشگری» به یک حق مطلق و بدون محدودیت تبدیل شود.

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین را می‌توان در سه جریان اصلی دسته‌بندی کرد: جریان نخست، گردشگری را از منظر حق اجتماعی، حقوق بشر و عدالت در دسترسی بررسی کرده است؛ جریان دوم بر رابطه اسلام، دین و گردشگری و نقش دولت در جوامع اسلامی تمرکز داشته است؛ و جریان سوم، به گردشگری فرهنگی، مذهبی و توسعه گردشگری در ایران پرداخته است. با وجود اهمیت این مطالعات، یک خلأ نظری و پژوهشی همچنان وجود دارد: مطالعات موجود کمتر توانسته‌اند این سه جریان را در یک چارچوب واحد به یکدیگر پیوند دهند و از منظر دولت اسلامی، حقوق و تکالیف دولت را در تأمین دسترسی عادلانه شهروندان به گردشگری تبیین کنند.

بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در تلاش برای ایجاد پیوند میان مفهوم حق بر گردشگری، مبانی اسلامی، عدالت اجتماعی و مسئولیت دولت در جمهوری اسلامی ایران دانست. این پژوهش به جای آنکه صرفاً گردشگری را یک صنعت یا حق فردی تلقی کند، آن را در قالب یک حق اجتماعی - فرهنگی مشروط و مسئولانه بررسی می‌کند و می‌کوشد مشخص سازد که پذیرش چنین حقی چه الزامات و تکالیفی برای دولت اسلامی ایجاد می‌کند. بر این اساس، دولت نه تنها وظیفه دارد از ممانعت ناروا در برابر گردشگری مشروع اجتناب کند و از حقوق گردشگران حمایت نماید، بلکه باید برای کاهش موانع اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فیزیکی و ایجاد فرصت‌های عادلانه برای گروه‌های مختلف جامعه نیز سیاست‌گذاری کند. در عین حال، این مسئولیت باید با ضرورت حفاظت از میراث فرهنگی، محیط زیست، حقوق جامعه میزبان و منافع نسل‌های آینده متوازن شود. از این منظر، پژوهش حاضر می‌تواند گامی در جهت تدوین یک چارچوب اسلامی - ایرانی برای سیاست‌گذاری عادلانه و پایدار گردشگری باشد.

۵. چارچوب مفهومی و نظری

۵-۱. مفهوم حق بر گردشگری

یکی از تمایزهای اساسی در تبیین مفهوم «حق بر گردشگری»، تفکیک آن از «آزادی سفر و جابه‌جایی» است. آزادی سفر در معنای حقوقی، عمدتاً به امکان حرکت و انتخاب محل اقامت و نیز حق ترک کشور و بازگشت به آن مربوط می‌شود؛ چنان‌که ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آزادی رفت‌وآمد و اقامت در داخل کشور و حق ترک هر کشور و بازگشت به کشور

خود تأکید کرده است (United Nations, 1948, Art. 13). با این حال، «حق بر گردشگری» مفهومی گسترده‌تر از آزادی صرف جابه‌جایی است؛ زیرا علاوه بر فقدان موانع حقوقی برای سفر، به امکان واقعی و عادلانه بهره‌مندی از فرصت‌های گردشگری نیز توجه دارد. چنانکه قبلاً اشاره شد مک‌کیب و دیکمن با بررسی رابطه میان گردشگری، حقوق بشر و گردشگری اجتماعی، استدلال می‌کنند که گردشگری را می‌توان در قالب یک حق اجتماعی مورد تحلیل قرار داد؛ زیرا مشارکت در گردشگری با رفاه، کیفیت زندگی و فرصت مشارکت اجتماعی ارتباط دارد و مسئله مهم، فراهم کردن امکان مشارکت گروه‌های مختلف جامعه در گردشگری است (McCabe & Diekmann, 2015: 194-204). بر این اساس، ممکن است فرد از نظر قانونی حق سفر داشته باشد، اما در عمل به دلیل فقر، هزینه بالای سفر، فقدان شبکه حمل‌ونقل مناسب، کمبود امکانات اقامتی، فاصله جغرافیایی یا وجود موانع فیزیکی و اطلاعاتی نتواند از فرصت‌های گردشگری استفاده کند. در چنین شرایطی، برخورداری صوری از آزادی سفر لزوماً به معنای برخورداری واقعی از حق بر گردشگری نیست. اهمیت این تمایز در آن است که عدالت در گردشگری صرفاً با رفع محدودیت‌های حقوقی تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی‌ای است که امکان استفاده واقعی از این فرصت را برای افراد فراهم می‌کنند. از همین منظر، گردشگری اجتماعی در ادبیات علمی با مسئله برابری فرصت‌ها و کاهش محرومیت گروه‌هایی پیوند خورده است که به دلایل اقتصادی یا اجتماعی امکان مشارکت کمتری در گردشگری دارند (McCabe & Diekmann, 2015: 194-204).

بر مبنای این استدلال، در پژوهش حاضر «حق بر گردشگری» از دو بعد سلبی و ایجابی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بعد سلبی به این معناست که دولت نباید بدون مبنای قانونی، ضرورت اجتماعی و توجیه مشروع، مانع بهره‌مندی افراد از گردشگری مشروع شود. این برداشت با اصل آزادی رفت‌وآمد در حقوق بشر و همچنین با اصل محدودیت قانونی اعمال حقوق سازگار است؛ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مقرر می‌کند که محدودیت حقوق و آزادی‌ها باید به موجب قانون و با هدف احترام به حقوق دیگران و تأمین الزامات مشروع عمومی صورت گیرد (United Nations, 1948, Art. 29).

در مقابل، بعد ایجابی حق بر گردشگری ناظر بر اقداماتی است که دولت برای فراهم کردن امکان واقعی و عادلانه بهره‌مندی از گردشگری انجام می‌دهد. این بعد، به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که نابرابری اقتصادی و اجتماعی می‌تواند حتی در غیاب هرگونه منع قانونی، عملاً گروه‌هایی از جامعه را از گردشگری محروم کند. از این منظر، دولت در حدود قانون، منابع عمومی و ظرفیت‌های سیاست‌گذاری خود می‌تواند و در برخی موارد باید با توسعه زیرساخت‌ها، حمایت از گردشگری اجتماعی، کاهش موانع دسترسی و توجه به نیازهای گروه‌های کم‌برخوردار، شرایط مشارکت گسترده‌تر جامعه در گردشگری را فراهم کند. بنابراین، در این پژوهش، تفکیک «سلبی - ایجابی» نه به‌عنوان یک تقسیم‌بندی قراردادی در ادبیات حقوق گردشگری، بلکه به‌عنوان چارچوب تحلیلی برای تبیین مسئولیت دولت در قبال حق بر گردشگری به کار گرفته می‌شود.

۲-۵. حق بر گردشگری و حقوق بشر

ارتباط مفهوم حق بر گردشگری با حقوق بشر را می‌توان از طریق مجموعه‌ای از حقوق مرتبط با آزادی رفت‌وآمد، استراحت و فراغت و مشارکت در حیات فرهنگی تبیین کرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۳، آزادی رفت‌وآمد و حق ترک هر کشور و بازگشت به کشور خود را به رسمیت می‌شناسد؛ ماده ۲۴ نیز «حق استراحت و فراغت» و تعطیلات دوره‌ای را مورد شناسایی قرار می‌دهد و ماده ۲۷، حق هر فرد برای مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از هنر و برخورداری از پیشرفت‌های علمی را مطرح می‌کند (United Nations, 1948, Arts. 13, 24, 27).

از این منظر، گردشگری را می‌توان در نقطه تلاقی این حقوق قرار داد. گردشگری از یک سو با فراغت و اوقات آزاد ارتباط دارد و از سوی دیگر، به‌ویژه در شکل فرهنگی آن، امکان مواجهه با میراث، هنر، تاریخ و فرهنگ جوامع را فراهم می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که برخی از مبانی هنجاری حق بر گردشگری در حقوق بشری موجود قابل شناسایی است؛ باین‌حال، از نظر حقوقی باید میان این «مبانی» و شناسایی صریح گردشگری به‌عنوان یک حق مستقل تمایز گذاشت. اعلامیه جهانی حقوق بشر اصطلاح «حق بر گردشگری» را به‌عنوان یک حق مستقل به کار نبرده است و از این‌رو، استناد به مواد ۱۳، ۲۴ و ۲۷ باید به‌عنوان مبنای هنجاری و استنباطی این مفهوم تلقی شود، نه به‌عنوان تصریح مستقیم به وجود یک حق مستقل و الزام‌آور بر

گردشگری. در این میان، کد جهانی اخلاق گردشگری گامی صریح‌تر برداشته است. ماده ۷ این سند با عنوان «حق گردشگری»^۱ دسترسی مستقیم و شخصی انسان‌ها به کشف و بهره‌مندی از منابع جهان را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر توسعه گردشگری اجتماعی و تسهیل دسترسی گروه‌هایی مانند خانواده‌ها، جوانان، دانشجویان، سالمندان و افراد دارای معلولیت تأکید دارد (World Tourism Organization, 1999, Art. 7). این رویکرد نشان می‌دهد که گفتمان بین‌المللی گردشگری، مسأله دسترسی به گردشگری را از سطح صرفاً اقتصادی فراتر برده و آن را با برابری فرصت‌ها و مشارکت اجتماعی مرتبط ساخته است.

باین‌حال، از منظر روش‌شناختی و حقوقی، نباید از ماده ۷ کد جهانی اخلاق گردشگری نتیجه گرفت که «حق بر گردشگری» به همان معنای یک حق بشری مندرج در یک معاهده بین‌المللی الزام‌آور است. عنوان و محتوای این سند، ماهیتی اخلاقی و هنجاری دارد و از نظر حقوقی با اسناد معاهده‌ای الزام‌آور تفاوت دارد. از این رو، استفاده از آن در پژوهش حاضر بیشتر برای تبیین تحول گفتمان گردشگری از یک فعالیت اقتصادی به یک موضوع مرتبط با حقوق و عدالت اجتماعی است.

در نتیجه، می‌توان گفت مفهوم حق بر گردشگری در وضعیت کنونی، بیش از آنکه بر یک «حق مستقل و مطلق» استوار باشد، بر مجموعه‌ای از حقوق و اصول مرتبط با یکدیگر تکیه دارد: آزادی جابه‌جایی، حق استراحت و فراغت، حق مشارکت در حیات فرهنگی و اصل برابری در برخورداری از فرصت‌ها. مک‌کیب و دیکمن نیز دقیقاً از همین منظر، گردشگری را قابل تحلیل در قالب یک حق اجتماعی می‌دانند، نه یک حق بنیادین و مطلق بشر (McCabe & Diekmann, 2015: 194-204).

۳-۵. مبانی اسلامی حق بر گردشگری

۳-۵-۱. سیر در زمین: مهم‌ترین ظرفیت قرآنی در این زمینه، مفهوم «سیر در زمین» است. قرآن در موارد مختلف انسان را به حرکت در زمین و مشاهده آثار و سرنوشت جوامع دعوت می‌کند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» [ای پیامبر! بگو: در روی زمین سیر کنید، پس بنگرید که عاقبت گنهکاران چگونه شد] (آیه ۶۹، سوره نمل) و «قُلْ سِيرُوا فِي

۱. Right to Tourism

الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ [ای پیامبر] بگو: در [روی] زمین بگردید و بنگرید که او چگونه آفرینش را پدید آورده است» (آیه ۲۰، سوره عنکبوت). در این آیات، حرکت با دیدن و اندیشیدن همراه شده است. بنابراین، سفر در منطق قرآنی می‌تواند کارکرد: معرفتی؛ تاریخی؛ آموزشی؛ اجتماعی؛ فرهنگی؛ و معنوی داشته باشد.

مطالعات قرآنی نیز بر ارتباط مفهوم سیر در زمین با مشاهده، شناخت و عبرت تأکید کرده‌اند. اما استنتاج علمی صحیح این نیست که این آیات مستقیماً «حق بر گردشگری» را ایجاد کرده‌اند؛ بلکه می‌توان گفت این آیات مبنای ارزشی و معرفتی سفر مشروع را فراهم می‌کنند.

۲-۳-۵. سفر و شناخت دیگری: آیه ۱۳ سوره حجرات «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛» یکی از مبانی مهم ارتباط میان سفر و شناخت فرهنگی است. در این چارچوب، سفر می‌تواند فرصتی برای مواجهه با دیگری و شناخت فرهنگ‌ها باشد. همچنین از این منظر، گردشگری فقط حرکت در فضا نیست؛ بلکه نوعی حرکت اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. این موضوع با کارکرد گردشگری در ایجاد ارتباط میان ملت‌ها نیز سازگار است. در مقدمه کد جهانی اخلاق گردشگری، گردشگری به دلیل تماس مستقیم میان افراد دارای فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی مختلف، عاملی برای صلح و تفاهم میان ملت‌ها دانسته شده است.

بنابراین می‌توان یک رابطه نظری ایجاد کرد:

سفر ← شناخت ← ارتباط فرهنگی ← کاهش فاصله اجتماعی ← تفاهم

۵-۴. عدالت در اندیشه اسلامی و حق بر گردشگری: اگر حق بر گردشگری را صرفاً به آزادی سفر تقلیل دهیم، مسأله عدالت تقریباً نادیده گرفته می‌شود. اما اگر گردشگری را بخشی از کیفیت زندگی و مشارکت فرهنگی بدانیم، سؤال مهم این خواهد بود: چه کسانی در جامعه امکان گردشگری دارند؟ این پرسش، گردشگری را وارد حوزه عدالت اجتماعی می‌کند.

در یک جامعه نابرابر، حتی اگر قانون برای همه آزادی سفر را به رسمیت بشناسد، افراد از امکانات یکسان برای استفاده از این آزادی برخوردار نیستند. در اینجا اصل عدالت اقتضا می‌کند دولت، تا حد امکان، موانع ساختاری را کاهش دهد. این همان نقطه‌ای است که مفهوم «گردشگری اجتماعی» اهمیت پیدا می‌کند. کد جهانی اخلاق گردشگری نیز حمایت عمومی از گردشگری اجتماعی و تسهیل گردشگری برای گروه‌های خاص را مطرح می‌کند.

۵-۵. مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نکته مهم این است که قانون اساسی ایران اصطلاح «حق بر گردشگری» را به صراحت به کار نبرده است. بنابراین، نمی‌توان گفت قانون اساسی چنین حقی را مستقیماً شناسایی کرده است. اما می‌توان استدلال کرد که مجموعه‌ای از اصول قانون اساسی مبانی حقوقی لازم برای شناسایی و سیاست‌گذاری این حق را فراهم می‌کنند:

۵-۵-۱. اصل سوم قانون اساسی: عدالت و امکانات عادلانه: اصل سوم قانون اساسی دولت را موظف می‌کند همه امکانات خود را برای تحقق اهداف نظام به کار گیرد. بند ۹ این اصل بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تأکید دارد و بند ۱۲ نیز بر ایجاد رفاه و رفع محرومیت تأکید می‌کند. این اصل مهم‌ترین مبانی قانون اساسی برای بحث ماست. زیرا اگر گردشگری را در پیوند با رفاه، فراغت، فرهنگ و کیفیت زندگی تحلیل کنیم، می‌توان گفت: دولت نمی‌تواند نسبت به نابرابری شدید در دسترسی شهروندان به فرصت‌های گردشگری کاملاً بی‌تفاوت باشد. البته این به معنای ایجاد یک حق نامحدود و مطالبه فوری برای دریافت خدمات گردشگری رایگان نیست؛ بلکه به معنای وظیفه سیاستی دولت برای کاهش موانع و ایجاد فرصت‌های عادلانه است.

۵-۵-۲. اصل چهارم قانون اساسی و اسلامی‌بودن سیاست گردشگری: اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌کند که قوانین و مقررات در حوزه‌های مختلف باید بر اساس موازین اسلامی باشند و این اصل بر اطلاق یا عموم سایر اصول حاکم است. از این اصل می‌توان نتیجه گرفت که سیاست گردشگری در جمهوری اسلامی باید دو ویژگی هم‌زمان داشته باشد: اول: حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را رعایت کند؛ و دوم: با موازین اسلامی و مصالح عمومی سازگار باشد. بنابراین، مدل مطلوب گردشگری در جمهوری اسلامی نه گردشگری بدون قید و نه محدودسازی اصل گردشگری، بلکه گردشگری مشروع، مسئولانه و سازگار با ارزش‌های اسلامی است.

۵-۵-۳. اصل ۲۲ قانون اساسی و حمایت از حقوق اشخاص: اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌داند مگر به موجب قانون. این اصل از دو جهت برای گردشگری مهم است: از یک طرف، گردشگر به عنوان شهروند یا فرد حاضر در یک مقصد گردشگری دارای حقوق است. و از طرف دیگر، جامعه میزبان نیز از

حقوقی برخوردار است که دولت باید از آنها حمایت کند. بنابراین: حق گردشگر نباید به نقض حقوق جامعه میزبان منجر شود. این اصل به شکل گیری مفهوم گردشگری مسئولانه کمک می کند.

۵-۵-۴. اصل ۲۹ قانون اساسی و رفاه اجتماعی: اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی می داند و دولت را موظف به تأمین خدمات و حمایت های مقرر قانونی می کند. گردشگری را نمی توان مستقیماً در دامنه «تأمین اجتماعی» موضوع اصل ۲۹ قرار داد؛ چنین استنباطی از نظر حقوقی بیش از حد گسترده خواهد بود. اما می توان از مفهوم عام دولت اجتماعی و مسئولیت رفاهی دولت برای تحلیل گردشگری اجتماعی استفاده کرد. به عبارت دیگر، اصل ۲۹ به تنهایی «حق گردشگری» ایجاد نمی کند، اما در کنار اصل ۳ می تواند چارچوبی برای تحلیل گردشگری به عنوان یکی از سیاست های ارتقای کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی فراهم کند.

۵-۵-۵. اصل ۴۰ قانون اساسی و محدودیت حق بر گردشگری: اصل ۴۰ قانون اساسی یکی از مهم ترین اصول برای تعیین حدود حق بر گردشگری است. بر اساس این اصل، اعمال حق نباید وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار گیرد.

این اصل به ما امکان می دهد نظریه ای متوازن ارائه کنیم: حق بر گردشگری تا جایی قابل حمایت است که به حقوق دیگران و مصالح عمومی آسیب نزند. برای مثال: گردشگری نباید موجب تخریب اثر تاریخی شود؛ نباید محیط زیست را نابود کند؛ نباید زندگی جامعه محلی را مختل کند؛ نباید موجب تصرف ناعادلانه منابع عمومی شود. بنابراین، اصل ۴۰ می تواند مبنای حقوقی مسئولانه بودن حق بر گردشگری قرار گیرد.

۵-۵-۶. اصل ۵۰ قانون اساسی و گردشگری پایدار: اصل ۵۰ قانون اساسی حفاظت از محیط زیست را وظیفه عمومی می داند و فعالیت هایی را که موجب آلودگی یا تخریب غیرقابل جبران محیط زیست شوند، ممنوع می کند. این اصل اهمیت فوق العاده ای دارد. زیرا گردشگری هم می تواند عامل حفاظت باشد و هم عامل تخریب. برای مثال، اگر یک منطقه طبیعی بدون ظرفیت سنجی گردشگری شود، افزایش بازدیدکنندگان ممکن است به: تخریب پوشش گیاهی؛ آلودگی؛ تولید زباله؛ مصرف بیش از حد آب؛ فرسایش منابع؛ ... منجر شود. بنابراین، حق بر گردشگری باید با ظرفیت زیست محیطی مقصد محدود شود.

۵-۶. مبانی فقهی: از «حق» تا «مسئولیت»

برای تقویت بخش فقهی مقاله می‌توان از مجموعه‌ای از قواعد استفاده کرد؛ البته با این احتیاط که این قواعد را نباید به صورت مستقیم «دلیل اثبات حق بر گردشگری» معرفی کرد (دارابی و مطلبی، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۵۷).

۵-۶-۱. قاعده لاضرر: اگر گردشگری به دیگری ضرر وارد کند، نمی‌توان آن را صرفاً به دلیل آزادی گردشگری مشروع تلقی کرد.

۵-۶-۲. قاعده تسلیط: مالکیت خصوصی و حقوق مشروع اشخاص باید در برابر توسعه گردشگری محترم شمرده شود.

۵-۶-۳. قاعده حفظ مصالح عمومی: دولت می‌تواند برای حفظ مصالح عمومی، توسعه گردشگری را تنظیم کند.

۵-۶-۴. قاعده اهم و مهم: در تعارض میان توسعه گردشگری و حفاظت از یک میراث تاریخی یا زیست‌بوم شکننده، باید مصلحت مهم‌تر مورد توجه قرار گیرد.

۵-۶-۵. قاعده منع اسراف: در گردشگری نیز مصرف بی‌رویه منابع می‌تواند با اصول اخلاقی و فقهی سازگار نباشد.

از این رو، می‌توان گفت در نگاه اسلامی: حق بهره‌مندی از گردشگری با مسئولیت در قبال انسان، جامعه، طبیعت و میراث همراه است.

بر اساس مبانی اسلامی و حقوقی اشاره شده می‌توان مدل نظری زیر را ارائه کرد:

مبانی اسلامی

سیر در زمین - شناخت - کرامت - عدالت - منع ضرر



مبانی حقوقی

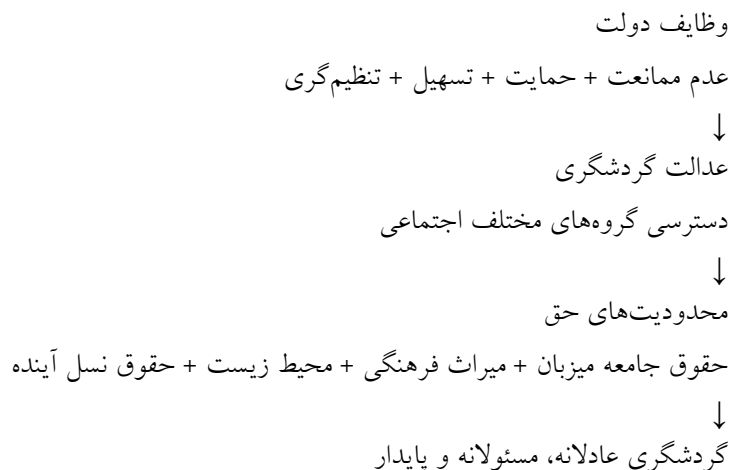
اصول ۳، ۴، ۲۲، ۲۹، ۴۰ و ۵۰ قانون اساسی



حق بر گردشگری

آزادی + دسترسی + مشارکت فرهنگی





۶. دولت اسلامی و تکالیف آن در تأمین دسترسی عادلانه به گردشگری

اگر گردشگری صرفاً فعالیتی اقتصادی و تفریحی تلقی شود، نقش دولت عمدتاً به توسعه زیرساخت، تنظیم بازار و حمایت از صنعت گردشگری محدود خواهد شد؛ اما هنگامی که گردشگری با حق فراغت، مشارکت فرهنگی، رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی پیوند می‌یابد، مسئولیت دولت نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، اگرچه عنوان مستقلی تحت عنوان «حق بر گردشگری» در قانون اساسی وجود ندارد، اما مبانی آن را می‌توان با مبانی دینی و فقهی (سیر در زمین - شناخت - کرامت - عدالت - منع ضرر) و نیز با برخی اصول قانون اساسی پیوند داد. چنانکه اصل سوم بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه‌های مادی و معنوی تأکید دارد و اصول ۴۰ و ۵۰ نیز به ترتیب بر منع اضرار به غیر و لزوم حفاظت از محیط زیست تأکید می‌کنند. بنابراین، در یک برداشت تحلیلی، عدالت در گردشگری به معنای ایجاد امکان برابر برای بهره‌مندی از فرصت‌های گردشگری است، نه الزام به برخورداری یکسان همه افراد از میزان سفر. بر این اساس، دولت باید موانع اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فیزیکی غیرضروری را که دسترسی برخی گروه‌ها به گردشگری را محدود می‌کند، تا حد امکان کاهش دهد.

نخستین سطح مسئولیت دولت، عدم ممانعت ناروا از گردشگری مشروع است. ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی رفت و آمد را به رسمیت می‌شناسد و ماده ۲۹ محدودیت حقوق و آزادی‌ها را منوط به قانون و ضرورت‌های مشروع اجتماعی می‌کند (United Nations, 1948, Arts. 13, 29). در حوزه گردشگری نیز ماده ۷ کد جهانی اخلاق گردشگری، دسترسی انسان‌ها به کشف و بهره‌مندی از منابع جهان را به عنوان «حق گردشگری» مطرح می‌کند و بر پرهیز از ایجاد موانع غیرضروری در برابر آن تأکید دارد (World Tourism Organization, 1999, Art. 7). بنابراین، دولت اسلامی نمی‌تواند آزادی گردشگری را مطلق تلقی کند، اما محدودیت آن نیز باید دارای مبنای قانونی و توجیه مشروع باشد و با حقوق دیگران، مصالح عمومی و الزامات اخلاقی و اجتماعی سازگار باشد.

سطح دوم، تکلیف دولت به حمایت و تنظیم‌گری است. برخورداری از فرصت گردشگری تنها با نبود منع قانونی تحقق نمی‌یابد؛ زیرا عواملی همچون ناامنی، ضعف نظارت بر ارائه‌دهندگان خدمات، فقدان اطلاعات معتبر، تبعیض و پایین بودن استاندارد خدمات می‌تواند عملاً دسترسی افراد را محدود کند. از این رو، دولت اسلامی باید با وضع مقررات، نظارت بر بازار گردشگری، تضمین استانداردهای خدمات و حمایت از حقوق گردشگران و جامعه میزبان، محیطی امن و عادلانه برای فعالیت گردشگری ایجاد کند. در این چارچوب، نقش دولت الزاماً تصدی‌گری مستقیم نیست، بلکه تنظیم‌گری، حمایت و تضمین حقوق ذی‌نفعان اهمیت بیشتری دارد (غریبه، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

سطح سوم، تکلیف به تسهیل دسترسی واقعی است. برابری حقوقی به تنهایی نمی‌تواند نابرابری واقعی در بهره‌مندی از گردشگری را برطرف کند. تفاوت در درآمد، محل سکونت، امکانات حمل و نقل، شرایط جسمانی و دسترسی به خدمات اقامتی می‌تواند فرصت گردشگری را به صورت نابرابر توزیع کند. از این رو، دولت باید با توسعه حمل و نقل، امکانات اقامتی، خدمات بهداشتی، امنیت، اطلاعات گردشگری و زیرساخت‌های ارتباطی، شرایط دسترسی گسترده‌تر جامعه را فراهم سازد. این رویکرد با تأکید کد جهانی اخلاق گردشگری بر گردشگری اجتماعی و ضرورت حمایت عمومی از سفر و اوقات فراغت سازگار است (World Tourism Organization, 1999, Art. 7).

در این میان، گردشگری اجتماعی و گردشگری فراگیر اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاست گردشگری عادلانه باید گروه‌هایی را که به دلیل محدودیت‌های اقتصادی یا اجتماعی امکان کمتری برای سفر دارند، مورد توجه قرار دهد. حمایت هدفمند از خانواده‌های کم‌برخوردار، جوانان، دانشجویان و سالمندان می‌تواند بخشی از این سیاست باشد. کد جهانی اخلاق گردشگری نیز به‌طور مشخص بر تشویق و تسهیل گردشگری خانواده‌ها، جوانان، دانشجویان، سالمندان و افراد دارای معلولیت تأکید کرده است (World Tourism Organization, 1999, Art. 7). همچنین ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مشارکت برابر افراد دارای معلولیت در فعالیت‌های فرهنگی، تفریحی، فراغتی و گردشگری را مورد شناسایی قرار داده است (United Nations, 2006, Art. 30). بنابراین، مناسب‌سازی موزه‌ها، اماکن تاریخی، مسیرهای دسترسی، وسایل حمل‌ونقل و خدمات اطلاع‌رسانی را می‌توان بخشی از عدالت در دسترسی به گردشگری دانست.

از سوی دیگر، حق بر گردشگری نمی‌تواند مستقل از حقوق جامعه میزبان، میراث فرهنگی و محیط زیست تفسیر شود. ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق مشارکت در حیات فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد؛ از این رو، دسترسی شهروندان به میراث تاریخی و فرهنگی را می‌توان یکی از ابعاد مشارکت فرهنگی دانست (United Nations, 1948, Art. 27). باین‌حال، افزایش گردشگری نباید به تخریب میراث یا محیط زیست منجر شود (راسخی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹-۸۰). از این رو، دولت می‌تواند در اماکن حساس، با رعایت اصول قانونی و تناسب، ظرفیت بازدید، نحوه دسترسی و ضوابط حفاظتی را تنظیم کند. چنین محدودیت‌هایی، در صورت ضرورت و مشروعیت، نه نفی حق بر گردشگری، بلکه شرط استمرار امکان بهره‌مندی از میراث و منابع طبیعی برای نسل‌های آینده است.

در مجموع، تکالیف دولت اسلامی در قبال حق بر گردشگری را می‌توان در سه سطح عدم ممانعت ناروا، حمایت و تنظیم‌گری، و تسهیل دسترسی عادلانه صورت‌بندی کرد. بر این اساس و آنچنانکه در جدول ذیل به طور مفصل به آن اشاره شده است دولت در جمهوری اسلامی ایران نه صرفاً متولی توسعه یک صنعت، بلکه تضمین‌کننده فرصت عادلانه بهره‌مندی از گردشگری و تنظیم‌کننده تعادل میان حقوق گردشگران، جامعه میزبان، میراث فرهنگی و محیط

زیست است. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای گذار از سیاست گردشگری صرفاً اقتصادی به سیاستی عدالت‌محور و حق‌مدار فراهم آورد.

حق بر گردشگری و تکالیف دولت اسلامی

حوزه حق یا تکلیف	مبنای اسلامی	مبنای حقوق اساسی ایران	تکلیف دولت	مصادیق سیاستی در ایران
حق دسترسی به گردشگری	سیر در زمین و مشاهده و شناخت جهان؛ قرآن، عنکبوت: ۲۰؛ ملک: ۱۵	اصل ۳، به‌ویژه رفع تبعیض و ایجاد امکانات عادلانه	کاهش موانع غیرضروری دسترسی	توسعه زیرساخت گردشگری در مناطق محروم و کمتر برخوردار
عدالت در دسترسی	عدالت، نفی تبعیض و کرامت انسان	اصل ۳ بند ۹	توزیع عادلانه فرصت‌های گردشگری	گردشگری اجتماعی و حمایت هدفمند از اقشار کم‌برخوردار
حق مشارکت فرهنگی	تعارف و شناخت متقابل؛ حجرات: ۱۳	اصول ۳ و ۱۲ و ظرفیت‌های مربوط به فرهنگ	تسهیل دسترسی شهروندان به میراث و فعالیت‌های فرهنگی	کاهش موانع دسترسی به موزه‌ها و اماکن تاریخی

حق امنیت گردشگر	حرمت جان، مال و کرامت انسان	اصل ۲۲	حمایت از امنیت جانی، مالی و حیثیتی گردشگر	استانداردهای امنیتی و انتظامی در مقاصد گردشگری
حق جامعه میزبان	قاعده لاضرر، احترام به حقوق دیگران	اصول ۲۲ و ۴۰	جلوگیری از آسیب گردشگری به زندگی مردم محلی	مشارکت جامعه محلی در تصمیم‌گیری و منافع گردشگری
حفاظت از میراث فرهنگی	امانت‌داری و منع افساد و تخریب	اصول ۴۰ و ظرفیت‌های قانونی میراث فرهنگی	حفاظت هم‌زمان با امکان بهره‌مندی عمومی	تعیین ظرفیت بازدید و مدیریت گردشگری در اماکن تاریخی
حفاظت محیط زیست	منع افساد و مسئولیت انسان نسبت به طبیعت	اصل ۵۰	محدود کردن گردشگری مخرب محیط زیست	گردشگری پایدار و ظرفیت‌پذیری مقصد
گردشگری فراگیر	کرامت انسانی و عدالت	اصل ۳	رفع موانع دسترسی گروه‌های خاص	مناسب‌سازی اماکن برای سالمندان و افراد دارای معلولیت

حق اطلاعات گردشگری	تأکید اسلام بر معرفت و آگاهی	اصول مرتبط با حقوق عمومی و دسترسی به اطلاعات	ارائه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد	سامانه‌های ملی اطلاعات گردشگری
حق انتخاب مقصد و شیوه سفر	اصل اباحه در امور مباح، با رعایت حدود شرعی	اصول ۲۲ و ۴۰	پرهیز از محدودیت‌های غیرضروری	تنوع بخشی به محصولات گردشگری
گردشگری نسل‌های آینده	امانت و منع اسراف و تبذیر	اصل ۵۰	حفظ منابع طبیعی و فرهنگی برای آینده	مدیریت پایدار منابع گردشگری
مشارکت جامعه در سیاست‌گذاری	شورا، تعاون، امر به معروف و مسئولیت اجتماعی	اصول ۷ و ۸ و ظرفیت‌های مشارکت عمومی	ایجاد سازوکار مشارکت ذی‌نفعان	شوراهای محلی گردشگری و مشارکت تشکل‌های مردم‌نهاد

۷. نتیجه‌گیری، پیشنهادات و توصیه‌های سیاستی

۷-۱. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که مفهوم «حق بر گردشگری» را می‌توان، با رعایت ملاحظات حقوقی و مفهومی، در چارچوبی اسلامی - ایرانی صورت‌بندی کرد؛ هرچند نباید ادعا کرد که

این اصطلاح به صورت صریح در منابع کلاسیک اسلامی یا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حق مستقل ذکر شده است.

مبنای استدلال مقاله آن است که آموزه‌های اسلامی درباره سفر و سیر در زمین، اصول عدالت، کرامت انسان و منع ضرر ظرفیت هنجاری لازم برای توجه به سفر و گردشگری را فراهم می‌کنند. قرآن در آیات مختلف انسان را به سیر در زمین، مشاهده آثار و شناخت جهان دعوت می‌کند و از این جهت، سفر می‌تواند دارای کارکردهای معرفتی، فرهنگی و اجتماعی باشد.

در سطح حقوق عمومی ایران نیز اصل سوم قانون اساسی، با تأکید بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، مهم‌ترین ظرفیت را برای استدلال درباره عدالت در دسترسی به گردشگری فراهم می‌کند. اصل ۲۲ از حقوق اشخاص حمایت می‌کند؛ اصل ۲۹ چارچوبی برای فهم دولت اجتماعی و رفاهی فراهم می‌کند؛ اصل ۴۰ اعمال حق را به عدم اضرار به دیگران و منافع عمومی محدود می‌کند؛ و اصل ۵۰ حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده را در قانون توجه قرار می‌دهد.

در نتیجه، دولت اسلامی در حوزه گردشگری صرفاً یک توسعه‌دهنده صنعت نیست؛ بلکه باید در چهار سطح عمل کند:

دولت تضمین‌کننده آزادی سفر



دولت تسهیل‌کننده دسترسی



دولت تأمین‌کننده عدالت گردشگری



دولت حافظ میراث، محیط زیست و حقوق نسل آینده

از این منظر، مفهوم پیشنهادی مقاله، «حق بر گردشگری عادلانه، مسئولانه و پایدار» است. این مفهوم از یک سو، حق افراد برای برخورداری از فرصت‌های مشروع گردشگری را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، آن را مطلق نمی‌کند. حق گردشگر باید با حقوق جامعه میزبان، میراث فرهنگی، محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده متوازن شود^(۱). این نتیجه با ادبیات

جدید درباره مشروعیت حق بر گردشگری نیز سازگار است که بر ضرورت توجه هم‌زمان به عدالت، مشارکت، آسیب‌پذیری و ملاحظات زیست‌محیطی تأکید دارد.

از این رو، برای جمهوری اسلامی ایران، تغییر رویکرد از «توسعه گردشگری» به «توسعه عادلانه گردشگری» می‌تواند پیامد نظری و سیاستی مهمی داشته باشد. در این رویکرد، موفقیت سیاست گردشگری فقط با تعداد گردشگران یا درآمد اقتصادی سنجیده نمی‌شود؛ بلکه باید پرسید چه کسانی امکان گردشگری دارند، چه کسانی از آن محروم‌اند، چه میزان از میراث فرهنگی در دسترس مردم قرار دارد، منافع گردشگری چگونه توزیع می‌شود و آیا توسعه گردشگری میراث و محیط زیست را برای نسل آینده حفظ می‌کند یا خیر؟

بنابراین، نتیجه اصلی مقاله را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: در دولت اسلامی، گردشگری را می‌توان نه یک حق مطلق، بلکه یک حق اجتماعی - فرهنگی مشروط و مسئولانه دانست که دولت در چارچوب عدالت، قانون، مصالح عمومی و ظرفیت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی مکلف به تسهیل و تحقق عادلانه آن است.

۷-۲. پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی

بر مبنای یافته‌های پژوهش، تحقق «حق بر گردشگری عادلانه، مسئولانه و پایدار» در جمهوری اسلامی ایران مستلزم گذار از رویکرد صرفاً صنعت‌محور به رویکردی حق‌مدار، عدالت‌محور و تنظیم‌گر است. در این چارچوب، دولت باید گردشگری را نه صرفاً به‌عنوان منبع درآمد و اشتغال، بلکه به‌عنوان یکی از عرصه‌های برخورداری اجتماعی - فرهنگی شهروندان مورد توجه قرار دهد. بر این اساس، پیشنهادهای سیاستی زیر قابل ارائه است:

۱. شناسایی و به‌رسمیت‌شناختن مفهوم «حق بر گردشگری» در سیاست‌گذاری عمومی: پیشنهاد می‌شود مفهوم «حق بر گردشگری عادلانه، مسئولانه و پایدار» در اسناد سیاستی و برنامه‌های توسعه گردشگری کشور وارد شود. این امر لزوماً به معنای شناسایی گردشگری به‌عنوان یک حق مطلق و مستقل نیست، بلکه می‌تواند بر مبنای اصول قانون اساسی، به‌ویژه عدالت، کرامت انسانی، مشارکت فرهنگی و حفاظت از محیط زیست، به‌عنوان یک حق اجتماعی - فرهنگی مشروط مورد توجه قرار گیرد.

۲. تدوین «سند ملی عدالت گردشگری»: دولت می‌تواند با همکاری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط، سندی با عنوان «عدالت در دسترسی به گردشگری» تدوین کند. در این سند باید شاخص‌هایی مانند توان اقتصادی خانوار، دسترسی جغرافیایی، وضعیت مناطق محروم، جنسیت، سن، معلولیت و برخورداری از زیرساخت‌های گردشگری در توزیع فرصت‌های گردشگری مورد توجه قرار گیرد. هدف این سیاست، یکسان‌سازی میزان سفر افراد نیست، بلکه کاهش نابرابری‌های ساختاری در فرصت بهره‌مندی از گردشگری است.

۳. توسعه هدفمند گردشگری اجتماعی: دولت باید از سیاست‌های عمومی گردشگری اجتماعی برای گروه‌هایی که به دلیل محدودیت اقتصادی یا اجتماعی کمتر امکان سفر دارند، حمایت کند. اختصاص تسهیلات هدفمند سفر، توسعه اقامتگاه‌های اقتصادی، حمایت از گردشگری خانوادگی و دانشجویی و طراحی برنامه‌های ویژه برای سالمندان و گروه‌های کم‌برخوردار می‌تواند از ابزارهای تحقق این سیاست باشد. چنین رویکردی با تلقی گردشگری به‌عنوان یک حق اجتماعی و نه صرفاً کالای مصرفی سازگار است.

۴. ایجاد «حداقل استاندارد دسترسی عمومی به گردشگری»: سیاست گردشگری نباید صرفاً بر افزایش تعداد جاذبه‌ها متمرکز باشد، بلکه باید دسترسی واقعی به آنها را نیز تضمین کند. بنابراین، دولت لازم است در برنامه‌ریزی زیرساختی، دسترسی مناسب به حمل‌ونقل، اقامت، خدمات بهداشتی، امنیت، اطلاعات گردشگری و زیرساخت‌های دیجیتال را به‌عنوان بخشی از عدالت گردشگری در نظر گیرد. اولویت سرمایه‌گذاری نیز می‌تواند به مناطقی اختصاص یابد که از نظر گردشگری دارای ظرفیت هستند اما از زیرساخت‌های مناسب برخوردار نیستند.

۵. الزام به مناسب‌سازی گردشگری برای افراد دارای معلولیت: مناسب‌سازی اماکن تاریخی، موزه‌ها، محوطه‌های فرهنگی، مسیرهای گردشگری، حمل‌ونقل و سامانه‌های اطلاع‌رسانی باید از یک اقدام صرفاً عمرانی به یک الزام سیاستی و حقوقی تبدیل شود. این سیاست با ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت که مشارکت برابر آنان در فعالیت‌های فرهنگی، تفریحی و گردشگری را مورد تأکید قرار داده است، سازگار است (United Nations, 2006, Art. 30).

۶. تبدیل میراث فرهنگی از «کالای گردشگری» به «حق مشارکت فرهنگی»: سیاست‌گذاری میراث فرهنگی باید میان درآمدزایی از گردشگری و حق جامعه برای دسترسی و مشارکت در میراث فرهنگی تعادل برقرار کند. کاهش هزینه بازدید برای گروه‌های خاص، توسعه برنامه‌های آموزشی، افزایش دسترسی عمومی به موزه‌ها و بناهای تاریخی و تقویت گردشگری داخلی می‌تواند به پیوند میان حق بر گردشگری و حق مشارکت فرهنگی کمک کند. در این رویکرد، میراث فرهنگی صرفاً ابزار جذب گردشگر خارجی نیست، بلکه سرمایه فرهنگی متعلق به جامعه و بخشی از حافظه تاریخی آن محسوب می‌شود (United Nations, 1948, Art. 27).

۷. استقرار نظام «ظرفیت‌پذیری گردشگری» در مقاصد حساس: پذیرش حق بر گردشگری نباید به معنای دسترسی نامحدود به همه مقاصد باشد. دولت باید در مناطق دارای حساسیت زیست‌محیطی یا میراثی، ظرفیت تحمل مقصد را تعیین و بر اساس آن تعداد گردشگران، زمان بازدید و نوع فعالیت‌های گردشگری را تنظیم کند. این سیاست امکان برقراری تعادل میان حق گردشگر، حقوق جامعه میزبان، حفاظت از میراث و حقوق نسل‌های آینده را فراهم می‌کند. چنین محدودیت‌هایی، در صورت قانونی و متناسب بودن، نه نفی حق گردشگری بلکه سازوکاری برای تضمین استمرار آن است.

۸. تقویت مشارکت جامعه محلی در تصمیم‌گیری گردشگری: عدالت گردشگری بدون مشارکت جامعه میزبان تحقق نمی‌یابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود شوراهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، جوامع محلی و فعالان فرهنگی در فرآیند طراحی و اجرای طرح‌های گردشگری مشارکت داده شوند. این امر می‌تواند از تمرکز منافع اقتصادی گردشگری در دست گروه‌های محدود جلوگیری کرده و سهم جوامع محلی از منافع گردشگری را افزایش دهد.

۹. بازنگری در شاخص‌های ارزیابی عملکرد دولت در گردشگری: شاخص‌های ارزیابی سیاست گردشگری نباید به تعداد گردشگران، درآمد ارزی و میزان سرمایه‌گذاری محدود شود. پیشنهاد می‌شود شاخص‌هایی مانند ضریب دسترسی گروه‌های کم‌برخوردار، توزیع جغرافیایی سفر، میزان مشارکت جامعه محلی، دسترسی افراد دارای معلولیت، سهم جامعه میزبان از منافع گردشگری و وضعیت حفاظت از میراث و محیط زیست نیز وارد نظام ارزیابی عملکرد دولت شود.

۱۰. ایجاد سازوکار هماهنگی میان دستگاه‌های دولتی: تحقق حق بر گردشگری صرفاً در حوزه صلاحیت وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی نیست و به حوزه‌های حمل‌ونقل، فرهنگ، رفاه اجتماعی، محیط زیست، بهداشت، ارتباطات و مدیریت شهری نیز مربوط می‌شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود سازوکار نهادی مشخصی برای هماهنگی سیاست‌های گردشگری و عدالت اجتماعی ایجاد شود تا سیاست‌های دستگاه‌های مختلف در جهت یک هدف مشترک قرار گیرند.

در مجموع، پیشنهاد اصلی پژوهش آن است که سیاست گردشگری جمهوری اسلامی ایران از الگوی «توسعه گردشگری برای افزایش تعداد گردشگران» به الگوی «توسعه گردشگری برای افزایش فرصت عادلانه بهره‌مندی از گردشگری» حرکت کند. در این الگو، دولت چهار وظیفه مکمل بر عهده دارد: تضمین آزادی و عدم ممانعت ناروا، حمایت و تنظیم‌گری، تسهیل دسترسی عادلانه و حفاظت از میراث، محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده. بر این اساس، معیار موفقیت سیاست گردشگری صرفاً میزان رشد اقتصادی این بخش نیست، بلکه میزان توانایی دولت در ایجاد فرصت عادلانه، مشارکت فرهنگی، توزیع متوازن منافع و پایداری منابع گردشگری نیز باید در ارزیابی سیاست‌ها لحاظ شود.

فهرست منابع

- دارابی، علی و مطلبی، مسعود (۱۳۹۹). فقه، سیاست و حکومت، چاپ سوم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دریایی، محمد (۱۳۸۹). سیاحت و جهانگردی در فرآیند تمدن و قرآن، تهران: نشر سبحان نور.
- راسخی، سعید؛ کریمی پتانلار، سعید و محمدی، ثریا (۱۳۹۵). اثر گردشگری بر محیط زیست: یک مطالعه موردی برای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته منتخب، برنامه ریزی و توسعه گردشگری، (۱۶)۵، ۷۱-۹۴.
- سقائی محسن و آبدار اصفهانی مهدی (۱۳۹۳). گردشگری از دیدگاه قرآن و روایات، مطالعات فهم قرآن، (۲)۱، ۹۳-۱۰۵.
- غریبه، علی (۱۳۹۰). حق گردشگری و حقوق عمومی گردشگران خارجی، فضای جغرافیایی، ۱۱ (۳۱)، ۱۸۵-۲۰۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳). چاپ چهارم، تهران: انتشارات قوه قضاییه.
- مقامی، امیر و درودگر، میترا (۱۳۹۶). حق بر گردشگری و حقوق گردشگران خارجی از منظر حقوق بین الملل، برنامه ریزی و توسعه گردشگری، ۶ (۲۳)، ۱۷۰-۱۵۵.
- Henderson, J. C. (2011). "Religious Tourism and its Management: The Hajj in Saudi Arabia". *International Journal of Tourism Research*, 13(6), pp 541–552.
- Heydari Chianeh, R., Del Chiappa, G., & Ghasemi, V. (2018). "Cultural and Religious Tourism Development in Iran: Prospects and Challenges". *Anatolia*, 29(2), pp 204–214.
- Heydari Chianeh, R., Del Chiappa, G., & Ghasemi, V. (2018). Cultural and Religious Tourism Development in Iran: Prospects and Challenges. *Anatolia*, 29(2), pp 204–214.
- López-González, J. (2019). "Tourism as a Right: A “frivolous claim” Against Degrowth? ", *Journal of Sustainable Tourism*, 27(12), pp. 1825– 1838.
- McCabe, S., & Diekmann, A. (2015). "The Rights to Tourism: Reflections on Social Tourism and Human Rights". *Tourism Recreation Research*, 40(2), pp194–204.
- Mooney, K., & Cho, H. D. (2023). "Biopolitics and a Right to Tourism". *Current Issues in Tourism*, 27(8), pp 1265– 1280.

- Mooney, K., & Cho, H. D. (2023). "Biopolitics and a Right to Tourism". *Current Issues in Tourism*, 27(8), pp 1265–1280.
- United Nations. (1948). *Universal Declaration of Human Rights*. United Nations.
- United Nations. (2006). *Convention on the Rights of Persons with Disabilities*. United Nations.
- World Tourism Organization (1999). *Global Code of Ethics for Tourism*. Article 7, Right to Tourism.
- Zamani-Farahani, H., & Henderson, J. C. (2010). "Islamic Tourism and Managing Tourism Development in Islamic Societies: The cases of Iran and Saudi Arabia". *International Journal of Tourism Research*, 12(1), pp 79–89.